**بسم الله الرحمن الرحیم**

**خبر الواحد**

**استاد آیت الله عندلیب همدانی**

**جلسه چهل و هشتم\_23 دی 1397**

مرحوم شیخ طوسی پس از ادعای اجماع بر حجیت خبر واحدی که در اصول و کتب معروفه ماست و کان راویه ثقةً، مبتلا شدن به اشکالاتی، می خواهد یک به یک این اشکالات را جواب بدهد.

یک اشکال این بود که جناب شیخ طوسی شما ادعای اجماع می کنید در حالی که عده ایی از علماء شما می گویند عقلا جایز نیست عمل به خبر واحد. عده ایی می گویند اگر عقلا هم جایز باشد، روایت و دلیل نقلی بر حجیتش ندارید. شما می فرمائید خبر واحد را همه قبول کردند. کجا علما رساله ایی کتابی در این زمینه نوشته اند و ادعای حجیت کرده اند؟ شما این سخنان را از کجا بیان می کنید که اجماع طائفه؟

مرحوم شیخ طوسی جواب می دهد که دو نکته را نباید فراموش کنیم، یکی سخنان علماء ما با علماء اهل سنت. دوم سخنان علماء شیعه با یکدیگر در مورد خبر واحد. دو مقام است و این ها نباید با یکدیگر مخلوط بشود. علماء ما وقتی با علماء اهل سنت روبرو می شوند، بحث های کلامی و غیر کلامی که مطرح می شود ان ها خبر واحد می آوردند. ان خبر واحد را که ما قبول نداریم، از ان ها می خواهند در مقام بحث استدلال به خبر واحد نکنند. راست می گویند خبر متواتر بیاورند. این حرف درستی است و ذلک صحیح علی ما قدمناه. ما که نیامدیم هر روایت واحدی را قبول کنیم حتی از اهل سنت. اما انجا که بحث بحث علماء خود ماست، ما افراد جدا می کنیم، یک عده گفته اند این عقلا جایز نیست خب دلیل می آوریم که این عقلا جایز است تعبد به خبر واحد. مهم برای ما مثل سید مرتضی است که می گوید عقلا اشکالی ندارد ولی تعبد شرعی نداریم.

جواب این است که خروج مثل سیدنا المرتضی از اجماع هیچ اشکالی ندارد چون در رسائل هم خواندید این خروج معلوم النسب است که به ادعای اجماع لطمه ایی وارد نمی کند. علی ان الذین اشیر الیهم فی السوال اقوالهم متمیزة من بین اقوال الطائفه المحقه. حرف این ها شناخته شده و قائل هم شناخته است و علمنا انهم لم یکونوا معصومین.

و کل قولٍ علم قائلُه و عُرف نسبه وتمیز من اقاویل سائر الفرقة المحقة لم یعتد بذلک القول.

اگر شما با دو مطلب روبرو شدید: 1. دیدید همه فرقه امامیه یک سخنی را دارند، این را تحقیق و تفحص کردید 2. اگر دیدید مخالف ها با نام و نشان اند، نه مخالف های بی نام و بی نشان. این مخالف های مع النام و مع النشانی لطمه ایی به اجماع طائفه نمی زند چون امام علیه السلام بنا نیست با نام مبارکش وارد گود بشود. که این این جا هم(بحث خبر واحد) که سید مرتضی است ان طرفی که همه نام ها را نمی شناسیم امام در آن دسته است.

چون ما خلافا لاهل سنت برای اجماع موضوعیتی قائل نیستیم از باب این است که در این اجماع باید رای معصوم باشد. ..فاذا کان القول صادرا من غیر المعصوم علم ان القول المعصوم داخل فی الباقی الاقوال. یعنی در طرف مقابل که قائل اند خبر واحد حجت است و و جب المصیر الیه علی ما نبینه فی باب الاجماع.

فان قیل شما که از یک طرف می گویید عقلا به خبر واحد اشکالی ندارد، از ان طرف هم از راه اجماع کشف می کنید که شرعا هم خبر واحد دلیل بر حجیت دارد. پس هم عقلا مانعی نیست و هم شرعا دلیل داریم بر حجیت خبر واحد. خب شما اگر این است بیایید به همه روایات احاد عمل کنید چه روایات احادی که ما نقل می کنیم و چه ان که اهل سنت نقل می کند. بیان شما در حجیت خبر واحد طوری است که باید همه خبر واحد حجت باشد حتی خبر واحد مخالفین. پس یا بگویید هیچ خبر واحدیی حجت نیست نه از عامه و نه از خاصه. یا همه حجت است. این تفصیل را از کجا اوردید؟

جواب: من شیخ طوسی دلیل شرعی دارم بر حجیت خبر باید ببینم حد دلیل شرعی ام چقدر است. من از پیش خودم نمی توانم چیزی را حجت کنم من باید با دلیل حجت کنم. ان دلیلی که شرعا خبر واحد را حجت می کند اجماع طائفه امامیه است و معقد این اجماع خبرهایی است که از طریق شیعه امده است.

العمل بالخبر الواحد اذا کان دلیلا شرعیا فینبغی ان یستمعله بحیث قرره الشریعة.

یعنی یک وقت شما دلیل عقلی بر حجیت خبر واحد اقامه می کنید باید حد دلیل را ببینید. ما دلیل عقلی بر حجیت خبر واحد اقامه نکردیم . ما دلیل شرعی اعنی الاجماع را بر حجیت خبر واحد اقامه کردی. اگر دلیل شرعی شما لفظ است باید لفظ را معنا کنید که حد و مرزش کجاست. اگر دلیل شرعی شما اجماع است باید معقد الاجماع را ببینید چیست. معقد اجماع عمل طائئفه ما به روایات ماست نه عمل طائفه به کل روایت.

و الشرع یری بعمل بما برویه طائفةٌ مخصوصة فلیس لنا ان نتعدی الی غیرها کما انّه لیس لنا ان نتعدی من روایة العدل الی روایة الفاسق

حتی در محدوده امامیه هم ما گفتیم اذا کان راوی ثقة روایت را قبول می کنیم.

چنانکه حق ندارید از راوی عدل امامی تعدی کنیم به راوی فاسق امامی از روایت امامی هم حق تعدی به روایات غیر امامیه نداریم؛ چون ما دلیل شرعی داریم بر حجیت خبر واحد و حد و مرز این دلیل شرعی خبر واحد امامی ثقه است.

و ان کان العقل مجوزا لذلک اَجمع

و ان را وصلیه معنا کنید. یعنی اگر دلیل من بر حجیت خبر واحد عقل بود ممکن بود عقل بگوید خبر سنی هم حجت است ممکم هم بود بگوید خبر فاسق هم در مواردی حجت است. اگر چه عقل هم این را بگوید ولی چون ما از راه عقل نیامدیم و از راه اجماع امدیم باید معقد الاجماع را ببینیم.

علی ان من شرط العمل بخبر الواحد ان یکون راویه عدلاً بلاخلاف و کل من اسند الیه ممن خالف الحق لن تثبت عدالته بل ثبت فسقه فلاجل ذلک لم اجز العمل بخبره.

حرف ما مبنی بر این است که شرعا شرط عمل به خبر واحد این است که راوی عدل باشد و مخالف عدالتش ثابت بلکه فسقش ثابت است البته من شیخ طوسی تکرار می کنم بعدا تبصره خواهم داشت با قیودی و شروطی بعضی از روایات مخالفین را می پذیرم.

فان قیل. در روایات خودتان شما روایات متعارض ندارید. انی می گوید نماز جمعه واجب و دیگری می گوید حرام است پس حق می شود دو تا کسی که حجیت خرب واحد را قبول میکند باید در هر مساله به تعداد مفاد روایات حق وجود دارد در حالی که شما قطعا این حرف را نمی زنید و شیوخ شما امامیه هم این چنین سخنی را نمی گویند کانه حجیت خبر واحد در موارد تعارض سر از تصویب در می آورد و شیوخ و ائمه شما مجتهد را مخطئ می دانند.

فان قیل هذا القول یودی الی ان یکون الحق فی جهتین مختلفتین اذا عملوا بخبرین مختلفین و المعلوم من حال ائمتکم و شیوخکم خلاف ذلک. تصویبی نیستند که هر دو را درست بدانید.

جواب: این خبرین متعارضین را که می گویید دو حالت دارد:

روایت ما امامیه مخالف شده است با روایات اهل سنت. خب این جا حق یک طرف است چون ماراخبار این ها را از حجت انداختیم.

قیل له المعلوم من ذلک انّه لا یکون الحق فی جهتهم و جهة من خالفهم فاما ان یکون المعلوم انه لا یکون الحق فی جهتین اذا کان صادرا من خبریا مختلفین فقد بینا ان المعلوم خلافه

اگر هر دو روایت از شیعه باشد می گوییم دو تا حق داریم. اشکالی ندارد.

و الذی یکشف عن دلک ایضا ان من منع من العملِ بخبر الواحد یقول ان ههنا اخبارا کثیرا و هیچ کدام بر دیگری ترجیح ندارد و راه حل­مان تخییر است . خب ان راه حل را هم همین جا بیاورید.

اگر در خبر متواتر ما دو دسته روایات متواترة داشتیم. چی جواب می دهید ان جا هر جوابی می دهید این جا هم جواب می دهیم.

و الانسان فیها مخیر فلو اثنین اختار کل واحد منهما العمل بواحد من الخبرین کانا یکونان مختلفین و قولهما حق علی مذهب هذا لقائل و کیف یدعی ان المعلوم خلاف ذلک.

میگوییم ائمه صلاح دیدند یا به صورت متواتر یا به صورت واحد دو را حل به ما نشان بدهند در این صورت تخییر داریم.

پس دلیل اول نقض و حل. حل اش هم تخییر است. جواب دوم هم این است که اصلا ائمه علیهم السلام عمدا گاهی ایجاد مخالفت می­کردند و دو حرف می زدند به خاطر مصالحی که

انه قد روی عن الصادق علیه السلام انه سئل عن اختلاف اصحابه فی المواقیت و غیر ذلک و قال علیه السلام ان خالفت بینهم فترک الانکار باختلافهم ثم اضاف الاختلاف الی انه امرهم به فلو ان ذلک جائزا لما جاز ذلک منه.

ظاهرا اشاره ایشان به این روایت در کافی است ج 1 ص 62:

عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ، قَالَ: سَأَلَهُ إِنْسَانٌ وَ أَنَا حَاضِرٌ، فَقَالَ: رُبَّمَا دَخَلْتُ‏ الْمَسْجِدَ وَ بَعْضُ أَصْحَابِنَا يُصَلُّونَ الْعَصْرَ، وَ بَعْضُهُمْ يُصَلُّونَ‏ الظُّهْرَ؟

فَقَالَ: «أَنَا أَمَرْتُهُمْ بِهذَا …

این نشان می دهد بعضی از اختلاف ها به دست ائمه علیهم السلام روی مسائلی رخ داده است.

و صلی الله علی سیدنا محمد و آله الطیبین الطاهرین المعصومین.